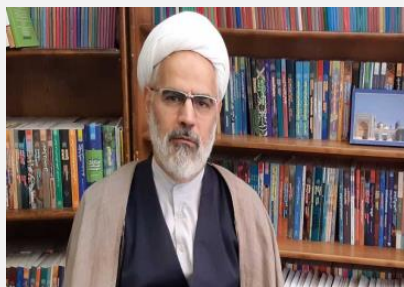


تعقل ظاهرنگرانه در قرآن وجود ندارد

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی اسدی نسب بیان کرد: قرآن می‌گوید آیات و نشانه‌هایی برای قومی که تعقل کنند وجود دارد؛



حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی اسدی نسب بیان کرد: قرآن می‌گوید آیات و نشانه‌هایی برای قومی که تعقل کنند وجود دارد؛ یعنی کسانی که با باطن‌نگری در خلقت نگاه کنند می‌توانند رابطه با خدا و آخرت و خودشان را بسنجند و این ظاهرنگری نیست و این چنین عقلی که فقط ظاهرنگری باشد در قرآن نداریم.

به گزارش ایکن؛ نشست «کارکردهای معرفتی عقل در علوم انسانی اسلامی (با تأکید بر آیات قرآن)» امروز یکشنبه، ۱۶ اسفند به همت پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و به صورت مجازی برگزار شد. در این جلسه رمضان علی تبار به ارائه بحث خود پرداخت و سپس حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی اسدی نسب، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی نقد و نظرهای خود را مطرح کرد که در ادامه سخنان حجت‌الاسلام اسدی نسب را می‌خوانید؛

یکسری مطالب کلی است و یکسری از مطالب جزئی و شواهد آن مسائل کلی است. یکی اینکه رابطه میان کارکردهای عقل با علوم انسانی در این بحث و عنوان ایجاد نشده و این بحث در مورد کارکردهای معرفتی عقل است و اگر این علوم انسانی را برداریم، کسی متوجه نمی‌شود که این بحث در صدد بیان کارکردهای معرفتی عقل در علوم انسانی است و چون کارکردهای معرفتی عقل مورد توجه قرار گرفته است، خیلی این بحثی که از سوی ارائه دهنده آن مطرح می‌شود، ضرورتی پیدا نمی‌کند و ضرورتش با پسوند علوم انسانی است؛ یعنی کارکردهای معرفتی عقل برای همه روشن است و یا به عنوان مقدمه می‌تواند طرح شود، اما اصل این است که این کارکردها در علوم انسانی چه می‌کنند.

مطلب بعد که کلی است و در سرتاسر این بحث که توسط آقای علی تبار ارائه شده، قابل استدلال است، نحوه استدلال به آیات است. آیات چنین شده اما نحوه استدلال بیان نشده است. در قبیل مواردی، شاید اگر ۳۰ استدلال به آیه دارند، ۲۵ مورد اصلاً مشخص نیست که چطور به آیه استدلال شده و مدعا از آیه استنباط شده است. نکته دیگر رابطه عقل با دیگر منابع معرفتی است که بیان نشده و قلمرو عقل و مراتب عقل نیز دقیق بیان نشده است. واژگان مشابه نیز وجود دارد که ایراداتی در این زمینه‌ها وجود دارد اما به نظر بنده یکی از منابعی که در این عرصه بسیار مفید و کارساز است، بررسی این مطلب از تفسیر ملاصدرا است که به مناسبت‌های مختلف در مورد ابعاد و کارکردهای عقل مطالب بسیار جالب و فراوانی دارد.

در معناشناسی عقل و مترادف‌های آن نیز نویسنده می‌گوید اینها مترادف هستند و از طرفی دلالت التزامی را مطرح می‌کند، ولی اگر مترادف باشد، دلالت مطابقی است و نه التزامی و اینجا خلط شده است و بعد اصلاً ترادف نیست، چون ترادف یعنی کاملاً معنای هر دو لفظ یکی باشد، لذا در اینجا باید مشابه به جای ترادف بیان شود. نکته دیگر اینکه کلمه ای که از آیات استخراج شده در این الفاظ مشابه نیامده است، برای نمونه به «بینظرون» اشاره شده است، اما «نظر» جزو الفاظ مشابه است. بسیاری از این الفاظ مشابه که آورده شده و بخش زیادی از مقاله به شرح و بیان آنها اختصاص داده شده، در درون مقاله از آنها خبری نیست، مانند تدبیر و تدبر و قلب، اما بسیاری از موارد وجود ندارد و بیشتر به ماده عقل و تعقل چسبیده است و از الفاظ مشابه خبری نیست.

همچنین نکته دیگر در ارتباط با بحثی است که ایشان ذیل عقل و تعقل دارند که کلاً بحث عقل در فلسفه را مطرح کردند، اما ایشان قرار بود که عقل در قرآن را مطرح کنند و نه در فلسفه. در ارتباط با مطالب ذیل قلب آمده است نیز باید بگویم، این نیز جزو مواردی است که دلیلی برای آن بیان نشده است که قلب در این آیات به معنای عقل باشد. در ضمن اینکه مستند به یک مفسری شود ولو علامه طباطبایی باشد، در اینگونه مقالات صحیح نیست و استناد به علامه و ... اعتبار ندارد و باید دلیل آورده شود و چگونگی دلالت روشن شود. یا زیر واژه «لُب» نوشته شده مانند عقل است اما نه هر عقلی و اینجا مستند بر علامه شده است، اما یا علامه دلیل دارد که باید بگویید، یا دلیل ندارد و مدعا را گفته که نقل آن در بحث علمی صحیح نیست.

یا فواد به معنای نفس و روح گرفته شده اما استدلالی ندارد و به صورت نقلی از این مسئله عبور شده است. در مورد فکر و تفکر نیز نوشته شده در اصطلاح قرآن تفکر به معنای نظر عقلی و تأمل در مورد خالق یکتا است، اما بین متعلق تفکر و معنای تفکر خلط شده است. تفکر در اصطلاح قرآنی، به معنای تعقل در مورد خالق یکتا نیست، بلکه یکی از موارد در این زمینه است. در تدبر و تدبیر نیز باید روشن شود که آیا اینها مختلف هستند یا خیر؟ گرچه برخی از لغت‌شناسان تدبیر را به معنای مآل اندیشی گفته‌اند، اما ظاهراً در همه قرآن نمی‌توانیم این معنا را بگیریم.

در ذیل کارکردهای نظری و عملی عقل نیز خلطی صورت گرفته است. گفته شده که «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولُو كَانٍ أَبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»، جنبه نظری و عملی دارد، اما اینجا بحث در تقلید است و تقلید، در حیطه عقل عملی است و تقلید نباید از شخص جاهل صورت گیرد، اما به بحث نظری ارتباطی ندارد. ولی در بحث ایشان این آیه برای نظر و عمل گرفته شده است. در این بخش آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَتَأَدُّونَكَ مِنْ وِرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» را آورده و می گوید از اینجا معلوم می شود عقل منشا رعایت آداب اجتماعی است، اما تمسک به این آیه برخلاف نظر ایشان است.

در قسمت بعدی که تحت عنوان کارکردهای افقی و عمودی است نیز سوال این است که در کجای قرآن عقل به معنای ظاهرنگری آمده است؟ قرآن می گوید آیات و نشانه هایی برای قومی که تعقل کنند وجود دارد، یعنی کسانی که با باطن نگری در خلقت نگاه کنند می توانند رابطه با خدا و آخرت و خودشان را بسنجند و این ظاهرنگری نیست و این چنین عقلی که فقط ظاهرنگری باشد در قرآن نداریم.

در قسمت دیگر که تحت عنوان کارکردهای عقل است که از مشتقات «ینظرون» استفاده شده، این کلمه «نظر» در همان الفاظ مشابه که در مقاله آمده مطرح نشده است و خوب است این «نظر ینظر» را نیز جزو الفاظ مشابه آورد تا بدین صورت بهره برداری شود. گفته شده یکی از کارکردهای ابزاری عقل درک تاریخ گذشتگان و عبرت گیری از آنها است. خیلی آیات مناسب در این زمینه وجود دارد اما به شرط اینکه کلمه «نظر» نیز به الفاظ مشابه اضافه شود.

تعقل در مورد جهان و هستی به مثابه مبانی علوم انسانی نیز یک بحث است، اما آیا تعقل، مبانی است؟ متعلق تعقل و محصول شناخت از جهان تکوین مبنا است و باید در اینجا دقت شود. در این قسمت گفته شده که هدف اصلی در دعوت به تعقل و تفکر در آیات تکوینی، بیشتر اثبات توحید است. این کلمه بیشتر نیز مبهم است و اگر مراد خدا و امور خدایی است، باید روی همین بحث شود و بلکه باید گفت هدف اصلی تعقل همین است. چون بنابر گفته بزرگان عرفان و تفسیر، کل قرآن در مورد توحید است، یعنی آیاتی هم که حتی به تفکر در جهان دعوت نمی کند نیز در مورد توحید است و لذا کلمه «بیشتر» معنا ندارد.